

بازشناسی تأثیر کتاب «السمائم» ابن جزّار بر مباحث سم‌شناسی در کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» اثر زهراوی

لیلا یارمحمدی الف، بهاره سادات یوسف ثانی ب، محمد صدر ج*

الف گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ب گروه داروسازی سنتی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ج مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

سم‌شناسی در پزشکی دوره اسلامی جایگاهی ویژه داشته و به صورت مستقل یا در ضمن مباحث پزشکی و داروشناسی در آثار گوناگون بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین میزان تأثیر کتاب *السمائم* ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ هـ) بر فصل «الدواء السمومی» از *التصریف لمن عجز عن التألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی انجام شده است. کتاب *السمائم* تا امروز در زمره آثار مفقود به شمار می‌رفت و تنها نقل‌های پراکنده ابن‌سمنون (قرن چهارم هـ)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هـ) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هـ) از آن شناخته شده بود. بررسی دقیق منابع نشان داد که نسخه خطی اثر موسوم به *مکتون السمر*، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، خط مغربی)، در واقع همان کتاب *السمائم* ابن جزّار است. این متن، همانند بسیاری از آثار سم‌شناسی در پزشکی اسلامی، به شرح روش‌های ساخت سموم یا شیوه‌های خوراندن آنها نمی‌پردازد، بلکه با هدف آگاهی‌رسانی عمومی، به معرفی انواع سموم، علائم مسمومیت و راهکارهای درمانی آن اختصاص یافته است. مقایسه واژه‌به‌واژه نسخه موجود کتاب *السمائم* با فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصریف* نشان‌دهنده مشابهت‌های گسترده متنی و محتوایی میان آنها است؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت زهراوی در تدوین این بخش بدون ذکر نام ابن جزّار و کتاب او در موضوع سم به طور مستقیم و اساسی از اثر ابن جزّار بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: دی ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها: تاریخ پزشکی؛ سم‌ها؛ سم‌شناسی

مقدمه

و رسائل مستقلى درباره انواع سم‌ها، علائم مسمومیت و شیوه‌های درمان آنها نگاشته‌اند. این رسائل اغلب با رویکردی منظم و تفصیلی، دانش رایج سم‌شناسی در جهان اسلام را صورت‌بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر با همین زمینه به معرفی یکی از برجسته‌ترین پزشکان قرن چهارم هـ، یعنی ابن جزّار، و بررسی یکی از آثار نویافته او درباره سموم اختصاص دارد؛ اثری که تا امروز ناشناخته مانده و بازخوانی آن می‌تواند درک ما از تاریخ سم‌شناسی در پزشکی اسلامی را ژرف‌تر سازد.

مسمومیت‌ها، همچون دیگر بیماری‌های شایع، از دیرباز مورد توجه اطبا و حکمای دوره اسلامی بوده و آنان همواره در پی یافتن مؤثرترین شیوه‌های درمان و پیشگیری از آنها بودند. مسمومیت در رده بیماری‌های عمومی قرار می‌گرفت و محدود به عضوی خاص تلقی نمی‌شد؛ از این رو بسیاری از پزشکان در آثار پزشکی خود بخشی را به تدابیر درمانی و راهکارهای احتیاط در برابر سموم اختصاص داده‌اند. در کنار این رویکرد عمومی، شماری از حکما به طور ویژه به موضوع سموم پرداخته

Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrif li-man 'Ajza 'an al-Ta'lif" by Al-Zahrāwi. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248. doi: 10.22034/16.3.237

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ابن جزّار

ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد، مشهور به ابن جزّار، پزشک برجسته قیروانی در سده چهارم هجری است. او در خانواده‌ای طبیب پیشه پرورش یافت؛ پدر و عمویش هر دو از پزشکان نامدار قیروان بودند و همین محیط خانوادگی زمینه رشد علمی او را فراهم کرد. ابن جلجل، پزشک و زندگی‌نامه‌نویس هم‌عصر او، در *طبقات الأطباء و الحكماء* (تألیف ۳۷۷ هجری) اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی، آثار و جایگاه علمی ابن جزّار ارائه می‌کند. براساس گزارش او، ابن جزّار از شاگردان اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰ هجری) بود و در دوران قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هجری) می‌زیست. ثبات نسبی سیاسی در عصر فاطمیان و رابطه مناسب او با دستگاه حکومتی نیز موجب رونق کار علمی و افزایش توان مالی وی شد. ابن جزّار اتاقی برای درمان بیماران داشت و با مشاهده قاروره‌های ایشان، به‌ویژه نیازمندان، به‌صورت رایگان طبابت می‌کرد. او در درمان، از داروها، شربت‌ها و معجون‌هایی که خود تهیه می‌کرد، بهره می‌گرفت. ابن جلجل عمر او را بیش از هشتاد سال دانسته، اما تاریخ دقیق تولد و وفاتش را ذکر نکرده است (۱).

حدود سه قرن بعد، ابن عذاری در *البيان المغرب*، تاریخ وفات او را سال ۳۶۹ هجری ثبت کرده است (۲).

ابن جزّار در حوزه‌های طب، تاریخ و جغرافیا آثار متعددی نگاشته است که بخشی از آنها تاکنون باقی مانده‌اند. در میان آثار طبی او، افزون بر *السّمائم*، می‌توان از *زاد المسافر*، *قوت الحاضر و طب الفقراء و المساکین* یاد کرد که در آنها نیز مباحثی درباره سموم مطرح شده است. منابعی چون ابن جلجل (۱) *طبقات الأطباء و الحكماء*، ص ۸۸، ابن ابی‌اصیبه (۳) *عیون الأنباء*، ج ۳، ص ۱۸۲ و *فؤاد سزگین* (۴) *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۳، ص ۴۲۵ نیز ضمن شرح زندگی ابن جزّار، فهرستی از آثار پزشکی و غیرپزشکی او نقل کرده‌اند (برای جزئیات بیشتر ← ر.ک. مقاله «ابن جزّار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) (۵).

هدف نوشتار حاضر توصیف محتوای کتاب *السّمائم* و تحلیل میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فصل «الدواء السمومی» در

التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی است، تا از خلال آن بتوان به نقش ابن جزّار در تکوین سنت سم‌شناسی در پزشکی اسلامی پی برد. کتاب *السموم*، که سال‌ها در شمار آثار مفقود ابن جزّار قرار داشت، به‌طور اتفاقی در جریان جست‌وجوی نسخه‌های *زاد المسافر* شناسایی شد. تا پیش از این پژوهش، پژوهشگران بر این باور بودند که این اثر از میان رفته است، اما در مطالعه‌ای که گریت بوس (Gerrit Bos) و فابیان کاس (Fabian Kas) در چارچوب پروژه‌ای وابسته به انجمن تحقیقات آلمان انجام دادند، نسخه‌ای از این اثر شناسایی و بازبینی شد (۶).

شناسایی این نسخه از طریق تطبیق داده‌های متنی و با اتکا به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی امکان‌پذیر شد. نسخه خطی موسوم به *مکتون السّر*، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، به خط مغربی)، با توجه به قراین متعدد، همان کتاب *السموم* مفقود ابن جزّار است. این تشخیص براساس اشارات خود مؤلف در *الاعتماد فی الأدوية المفردة* به کتاب *السموم* (۷) و نیز بر پایه نقل‌های پراکنده موجود در آثار پس از آن صورت گرفت؛ از جمله ارجاعات ابن‌سمجون (قرن چهارم هجری) در *جامع الأدوية المفردة* (۸)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هجری) در *التلخیص* (۹) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هجری) در *الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية* (۱۰). مجموع این داده‌ها امکان تطبیق نسخه ملک سعود با اثر مفقود ابن جزّار را فراهم ساخت.

اشارات ابن جزّار به کتاب *السّمائم* در کتاب *الاعتماد فی الأدوية المفردة* (۷)

۱. و قد ذکرنا فی کتابنا فی *السّمائم* ان الاسفیداج و المراداسنج (گ ۵۰ پ)
۲. و قد ذکرنا فی کتابنا فی *السّمائم* ان الخریق الابيض یورث الاختناق الا ان یتقدم قبل اخذه یا کل طعام یسی خفیف ثم من بعد ان یطعمه و یسقاہ (گ ۷۲ پ)
۳. القول فی السورنجان عروق بیض و صفر و داخلها کخارجها ... و هو حار فی الدرجه الثالثه مجفف مسکن لوجع النقرس و المفاصل و هو مکرب غیر مأمون و قد بینا ذلک فی کتابنا فی *السّمائم* (گ ۸۶ پ).

فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم التصریف لمن عجز عن التألیف اثر ابوالقاسم زهراوی با نسخه خطی السمائم ابن جرّار مقایسه شده و واژه‌های مشابه با زیرخط مشخص شده است.

در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نقل قول‌های موجود در کتاب‌های جامع الأدوية المفردة ابن‌سّمجون، التلخیص مروان بن جناح، الجامع لمفردات الأدوية و الأغذیه ابن‌بیطار و

جدول ۱. مقایسه متن جامع الأدوية المفردة (ابن سّمجون) و السمائم

السمائم	جامع الأدوية المفردة
اما الزعفران فقد قال فيه جالينوس انه في آخر الدرجة الاولى يابس في وسطها (گ ۸پ).	و احمدبن ابراهيم في كتاب السمائم مثله قال اسرايلى و ذكر بعض الاوائل و ذكر فيه الزعفران حاره يابسه في الدرجة الثانيه و أنكر جالينوس ذلك على من قاله و زعم ان حرارته في آخر الدرجة الاولى و يبوسته في وسطها و صير دليله على ذلك قوه قبضه (ج ۱، ص ۱۵).
و زعم فيه دياسقاريديوس انه متى شرب منه ثلاثه مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن دياسقاريديوس انه انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض انه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه ضرره بالدماغ و العصب جميعا و افساده للحس (گ ۸پ).	قال احمدبن ابراهيم في كتاب السمائم و زعم ديسقوريدس انه متى شرب منه ثلاث مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن ديسقوريدس انما قصد بذلك من كان دماغه ضعفا بالطبع و بالعرض لانه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه اضراره بالدماغ و العصب جميعا و افساده هما (ج ۱، صص ۱۹-۲۰).
اما الزرانيخ فانها حاره كلها في الدرجة الرابعه ذات قوه محرقة من شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقة مع المغس و الوجع في البطن و اللذغ فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۲۱ر).	قال احمد في كتاب السمائم الزرانيخ كلها حاره ذات قوه محرقة فمن شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقة من المغص و الوجع في البطن في اللذغ فان لم يتدارك عند ذلك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۴۸).
الزبيق بارد يابس يشبه الفضة و زعم دياسقاريديوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله ... ان يتدارك علاج ذلك يسقى اللبن الحلب و يومى ياخذ منه مقدار كثير ... ايضا و زعم دياسقاريديوس ان شرب الخمر مع الافستين او بزر الكرفس نافع لمن شرب الزبيق و قدينفعه ايضا شرب الشراب مع فودنج جبلى او مع الزوفا (گ ۲۰ر).	قال احمدبن ابي خالد في كتاب السمائم فض الزبيق البروده و البيبوسه. قال اسحق بن عمران و احمدبن ابراهيم مثله او نحوه قال ديسقوريدس اذا شرب الزبيق قتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه و ينفع من مضره اللبن اذا شرب منه مقدار كثير يقى و الخمر ايضا اذا شرب ... بالاфستين او بزر الكرفس او مع فودنج الجبلى او الزوفا ينفع من مضرته (ج ۱، ص ۷۰).
من شرب منه وزن درهم عرض له ما ذكرنا لمن شرب المرتك و زعم دياسقاريديوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله (گ ۲۰ر).	قال احمدبن ابي خالد في كتاب السمائم من شرب من الزبيق وزن درهم عرض له منه الاعراض التي يعرض لمن شرب المرتك فزعم ديسقوريدس انه يقتل شاربها لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه بثقله (ج ۱، ص ۷۱).
الحنظل حار في الدرجة الثانيه يابس في الدرجة الثانيه. و ذلك ان منه قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا يجهل تدبيره فاما القتال في جنسه فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها. و اما الحنظل الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قداصر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).	قال احمدبن ابراهيم في كتاب السمائم من الحنظل ما هو قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا ان يجهل في تدبيره فاما القتال فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها و اما الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قداصر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).
و شحم الحنظل يسهل الكيموسات الرديه و البلغم اللزج و يجبه على من اراد استعماله ان يخلط معه الكثيرا البيضاء و لايجففه سحقه خوفا ان يلصق بالامعاء فيخرجها و شربته ما بين ثلاثه قراريط الي سته قراريط فان لم يتقدم في استعماله بما وصفنا و شرب منه اكثر مما بيننا عرض منه مغص و تقطيع و سحج في الامعاء و غم و حرقة فان لم يتدارك بالعلاج هلاك (ص ۹پ).	و قال احمدبن ابي خالد مثله قال احمد في كتاب السمائم و ينبغي لمن استعمله ان يخلط معه الكثيرا و لايجد سحقه خوفا من ان يلصق بالامعاء فيخرجها و الشربه منه ما بين ثلثه قراريط الي سته قراريط و ان لم يتقدم في استعماله بما ذكرنا و شرب منه اكثر مما حدناه عرض عنه مغص و تقطيع و سحج و غم و حرقة فان لم يتدارك شاربها بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۱۰۲).
الشونيز هو الحبه السوداء (گ ۹ر).	قال احمدبن داود الحبه السوداء هي الشونيز و قال الدمشقي و البصرى و زياد الباقوتي و الرازى في كتاب الحاوى و اسحق بن عمران و احمدبن ابي خالد في كتاب الاعتماد و كتاب السموم مثله (ج ۱، ص ۲۴۳).

جدول ۱ (ادامه). مقایسه متن جامع الأدویه المفردة (ابن سمجون) و السائم

السائم	جامع الأدویه المفردة
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲ پ).	قال احمد بن خالد في كتاب السموم البيروج هو اللفاح و يسمى لفتح الجن و بعض الناس يسميه العروس (ج ۲، ص ۱۷).
القول في الكندس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هو عروق داخله اصفر و خارجه اسود و هو حار من شرب منه وزن درهم عرض له يبس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثره الكلام و وجع في المعدة فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).	قال احمد في كتاب السموم الكندس حار حديد فمن شرب منه وزن درهم عرض له يبس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثره الكلام و وجع في المعدة فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).
الكزبره البريه فانها مخالف في صورتها الكزبره البستانيه الا انها يشتهر ان في رايحه (گ ۱۸ پ).	قال الكندي في كتاب السموم رايحه الكزبره البريه تشبه رايحه الكزبره ... و صورتها مخالفه لصورتها و قال اسحق بن سليمان و احمد بن ابراهيم في كتاب السموم مثله (ج ۲، ص ۱۷۲).
ان اللبن اذا ... في المعدة خلط رديا استحال و تجبن فيعرض منه عند ذلك اختناق و ضيق نفس و غشي (گ ۲۸ ر).	قال احمد بن ابراهيم في كتاب السموم من شرب لبنا فتجين في معدته اخذه خناق و ضيق نفس حتى يغشي عليه (ج ۲، ص ۲۶۰).
المازيون حار في الدرجه الثالثه و خاصه اسهال المره الصفرا و البلغم و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يأخذ جزء من الافستين و يعجنه بماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلاثه مرار الى سته مرار فان اكثر منه و شرب منه وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق مع زحير و وجع في الجوف شديد مع غم و كرب و انطلق انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومين (گ ۷ ر).	قال احمد بن ابي خالد في كتاب السائم المازيون حار في الدرجه الثالثه و خاصته اسهال المره الصفرا و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يخلط الجزء منه بجزوين من الافستين و يعجنه بالماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلثه قراريط الى سته قراريط فان اكثر منه و شرب منه احد وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق البطن مع زحير و وجع في الجوف شديد و غم و كرب و انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك بعد يومين (ج ۲، ص ۳۰۷).

جدول ۲. مقایسه متن التلخيص (ابن جناح) و السائم

السائم	التلخيص
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲ پ).	ابن جزار في كتاب السائم شجر البيروج يعرف بالبيروج و يسمى ايضا تفاح الجن و يسمه بعض الناس العروسه من الادويه المفردة البيروج هو اللفاح (گ ۳۸ ر).
النوره هي الجير و هو الكلس (گ ۲۱ ر).	الكلس هو النوره عن ابن الجزار في كتاب السائم (گ ۴۴ ر).
القول في فاحشه البحر و ما يعرض لمن شربها، خصوه البحر تسمى بالفارسيه الجندبادستر و هي خصوه دابه بحريه (گ ۲۵ ر).	فاحشه هي خصيه البحر ابن جزار في الكتاب السائم (گ ۶۴ ر).
ان السوكران بزره يشبه بزر الانيسون او اكبر منه قليلا و نبات يشبه الجزر (گ ۱۳ پ).	و قال ابن الجزار في كتاب السائم نبات الشوكران يشبه الجزر و بزره يشبه بزر الانيسون و اكبر قليلا (گ ۷۹ پ).
و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن (گ ۱۲ پ).	تفاح الجن هو اللفاح من كتاب السائم لابن الجزار (گ ۸۳ پ).

می‌دهد که پس از برگ شماره ۱۴ بخشی از متن افتادگی دارد؛
 باین حال، میزان دقیق این افتادگی قابل تعیین نیست. نسخه
 فعلی باب سوم را در بر ندارد و پس از پایان باب دوم، متن
 مستقیماً با باب چهارم ادامه می‌یابد. در انتهای نسخه نیز
 افتادگی قابل توجهی وجود دارد؛ به گونه‌ای که باب نهم به‌طور
 کامل باقی نمانده و باب دهم به‌طور کامل مفقود است. این

ساختار کتاب السائم (مکنون السّر) براساس تک‌نسخه
 موجود (۱۱)
 براساس فهرستی که مؤلف در صفحات آغازین نسخه خطی
 آورده، مکنون السّر در اصل شامل ده باب بوده و متن موجود،
 در بیش از نودوهفت برگ، به خط مغربی و به زبان عربی
 نگاشته شده است. بررسی رکابه‌های پایین صفحات نشان

جدول ۳. مقایسه متن الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه (ابن بیطار) و السمائم

السمائم	الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه
بلاذر تسمیه الروم القردیا و تاویلہ الشیبہ بالقلب (گ ۷ر).	بلاذر ابن الجزار: هو بالهندیة انقردبا بالرومیة و معناه الشیبہ بالقلب (ج ۱، ص ۱۵۴).
بنج فان لمیتدارک بالعلاج هلک فی یومین و من دلاله اذا دنا منه الموت ان یعرض له کسل و سبات و اصفرار و برد الاطراف (گ ۱۴پ).	بنج ابن الجزار: و ان لمیتدارک بالعلاج هلک فی یومین، و إذا دنا منه الموت عرض له کسل و سبات و اصفرار و برد فی الأطراف (ج ۱، ص ۱۶۲).
جسین من شرب منه عرض له بیس الشدید فی الفم و خناق مع جحوظ و تجمع عیناه فان لمیتدارک بالعلاج هلک (گ ۲۰پ).	جسین ابن الجزار: فی السمائم من شربه عرض له بیس شدید فی الفم و خناق و جحوظ العینین مع سبات فان لمیتدارک بالعلاج هلک (ج ۱، ص ۲۱۸).
تکون فی بلاد الیونانین منهما اسود و غیر اسود و الاسود مهلک و ذلك انه یعرض لمن شرب منه وزن درهم غم علی القلب و جفاف الغمر و بثر فی اللسان فان لمیتدارک بالعلاج هلاک فی یوم (گ ۲۵ر).	ابن الجزار فی کتاب السمائم: الجندبادستر الاسود مهلک و یعرض لمن شرب منه وزن درهم غم علی القلب و جفاف الغمر و بثر فی اللسان فإنه ان لمیتدارک بالعلاج هلک من یومه (ج ۱، ص ۲۲۶).
جوزمانل من شرب منه وزن مثقال عرض له لذع فی المعدته و نفس بارد و عرق و کذالك سبات و غشی و صفرة اللون فان لمیتدارک بالعلاج اختنق منه و مات فی ساعه واحده (گ ۱۳پ).	جوزمانل أحمدبن ابراهیم: یعرض لمن شربه ذهب العقل و لذع المعده و نفس بارد و عرق بارد و غشی و صفرة لون و ان لمیتدارک بالعلاج اختنق من یومه و مات فی ساعه واحده (ج ۱، ص ۲۴۱).

فهرست کتاب مکنون السر

مکنون السر؛ فی السموم و ادویةها و کیفیة التخلص منها
 باذن الله، قال الشيخ احمد بن ابراهیم بن ابی خالد
الباب اول: فی اضراب السموم و افعالها و خواصها بالقول مطلق
 من غیر اجبار عن اشخاصها ... (گ ۲پ)
الباب الثانی: فی السموم الکانیة من النبات من عروضه و
 جروعه دورفه و نواره و بزره و ثمرته ... (گ ۵ر)
 القول فی الخریق الابيض و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی الخریق الاسود و ما یعرض لمن اکثر من شربه
 القول فی الکندس و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی السورنجان و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی البلادر و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی المازریون و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی العقار الزید مناونداس و ما یعرض لمن اکثر فی شربه
 القول فی السداب البریه و ما یعرض لمن اکثر شربه
 القول فی الزعفران و ما یعرض لمن اکثر شربه
 القول فی الغناشین (حبة تشبه الشونیز) و ما یعرض لمن اکثر شربه
 القول فی الشونیز و ما یعرض لمن اکثر شربه
 القول فی الحنظل و ما یعرض لمن اکثر شربه
 القول فی دفلی و ما یعرض لمن اکثر شربه

افتادگی در پایان کتاب باعث شده که نسخه انجامه نداشته
 باشد و از این رو زمان، مکان و نام کاتب نسخه مشخص نیست.
 ابن جزار پس از مقدمه ای کوتاه، کتاب را در ده باب سامان
 داده است. ساختار اثر مبتنی بر تقسیم سموم به سه گروه
 نباتی، معدنی و حیوانی است. او در هر مورد، ابتدا نام سم را
 ذکر می کند، سپس علائم و عوارض ناشی از استعمال یا تماس
 با آن و در ادامه شیوه های درمان را بیان می کند. برخی از
 سموم با نام های یونانی معرفی شده اند و در مواردی معادل های
 رومی یا فارسی آنها نیز ذکر شده است. در بخش های پایانی اثر
 جانوران سمی، حشرات گزنده و حیوانات مودی معرفی شده و
 علائم گزش یا مسمومیت همراه با تدابیر درمانی آنها آمده است.
 ابن جزار در تدوین مطالب کتاب خود از گفته ها و
 دیدگاه های پزشکان و حکمای پیشین بهره برده و به نام هایی
 چون شاناق (قرن چهارم ق.م)، روفس (سده اول م)،
 دیاسقوریدس (سده اول م)، جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م) و
 کندی (متولد ۱۸۵ هق) استناد کرده است. این ارجاعات نشان
 می دهد که السمائم نه تنها گزارشی از دانش عملی سم شناسی
 در قرن چهارم هق است، بلکه بخشی از سنت پیوسته ای
 می باشد که بر میراث یونانی رومی و نیز منابع طبیبی اسلامی
 تکیه دارد.

القول في الدابة التي تسمى سطوفى (و هي دوبيه صغيره) و ما يعرض لمن شربه

القول في دم الثور و ما يعرض لمن شربه

القول في فاحشه البحر (جندبادستر) و ما يعرض لمن شربه

القول في الدابة تسمى فُرْفُر (القرقر)...تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه

القول في الخفاش و ما يعرض لمن شربه

القول في الضفدع النهر و ما يعرض لمن اكل منه شيئا

القول في مرارة النمر و مرارة ابن عرس و مرارة كلب الماء و ما يعرض لمن شرب منها شيئا

الباب السادس: في السموم الكانيه من الاشياء الملايمه لطبايعنا اذا استحالت و تغيرت ... (گ ٢٦پ)

الباب السابع: في العلاج العام لكل من شرب شيئا من انواع المادة السموم القتاله و التحرز منها ... (گ ٢٨پ)

الباب الثامن: في السموم الكانيه من لدغ الحيوان ذوات السموم و لسع ... (گ ٣٢پ)

القول ان ضروب الحياة ذوات السموم القاتله تلقي لسعها و اللدغ، علاج من لدغته (لدغته) جمعا

في العقرب و ما يعرض لمن لدغته، في علاج من لدغته عقرب، دواء آخر نافع من العقارب

في الجراوه و ما يعرض من لسعته/في دابه لدغ اربعة و اربعون رجلا

في الرتيلا و ما يعرض من لسعها، علاج من لدغته رتيلا

القول في الزنابير و ما يعرض منها، علاج لسعة الزنابير و النحل

في الكلب الكلب و ما يعرض لمن عضه، في علاج من عض كلب كلب

الباب التاسع: في العلاج العام لدغه و لسع كما المادة الهوام و اجمعها و الادويه المفردة و المركبه النافعه ... (گ ٤٥پ)

الباب العاشر: في العقاقير القاتله للدواب الموديئه و المناجره لها و المضاده لطبايعها ... (موجود نيست)

خلف بن عباس زهراوى

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوى القرطبي، پزشك، گياه شناس و جراح برجسته اندلس در سده چهارم هـ ق است.

القول في عقار يسمي اقنيطون و ما يعرض لمن اكثر شربه
القول في اقنيطون و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في البصل البريه (عنصل) و ما يعرض لمن شربه

القول في الفطر و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الكماء و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الفاح (بيروح) و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في جوزمائل و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في ... السوكران و ما يعرض لمن شربه

القول في البنج و ما يعرض لمن شربه

القول في عنب الثعلب و ما يعرض لمن شربه

القول في السقمونيا و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الشبروم و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في عصارة فثاء الحمار و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الافيون و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الكزبرة البستانيه و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في الكزبرة البريه و ما يعرض لمن اكثر شربه

القول في البزرقطونا (اسفيوس) و عصير الخص و ما يعرض لمن اكثر شربهما

الباب الثالث: في السموم الكانيه في العصارات و الصموغ ... (موجود نيست)

الباب الرابع: في السموم الكانيه من المعادن ... (گ ١٩)

القول في الباروق (اسفيداج) و ما يعرض لمن شربه

القول في المرتك و ما يعرض لمن شربه

القول في الزبيق و ما يعرض لمن شربه

القول في السريقون (زنجفر) و ما يعرض لمن شربه

القول في الجبس الفرانين (جبسين) و ما يعرض لمن شربه

القول في النوره و ما يعرض لمن شربه

القول في الزرانيخ و ما يعرض لمن شربه

القول في خبث الحديد و ما يعرض لمن شربه

الباب الخامس: في السموم الكانيه من الدواب اذا اكلت او شربت ... (گ ٢١پ)

القول في العلق التي تكون في الماء و ما يعرض لمن ابتلعها

القول في الزراريخ و ما يعرض لمن شربه

القول في الدابه التي تسمى سلامند و ما يعرض لمن شربه

استعمال، می‌توانند به داروی سمی تبدیل شوند. بخش پایانی باب نیز به جانوران سمی، گزش حشرات و علائم بیماری‌هایی مانند هاری اختصاص دارد و نشانه‌های سگ هار و پیامدهای گازگرفتنی آن نیز در این قسمت شرح داده شده است.

زهرای در مقدمه کتاب (مقاله اول) بخشی از منابع خود را معرفی می‌کند و از چهره‌هایی چون جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م)، حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ ه‍.ق)، اسحاق بن عمران (متوفی ۲۹۶ ه‍.ق)، رازی (۲۵۱ تا ۳۱۳ ه‍.ق) و ابن جزار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) نام می‌برد (۱۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که *التصریف* بر میراث پزشکی یونانی، سریانی و اسلامی استوار است.

شباهت‌های میان *السمائم* ابن جزار و بخش «الدواء السمومی» در *التصریف*

مقایسه دقیق میان متن *السمائم* ابن جزار و بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* زهرای نشان می‌دهد که شباهت‌های قابل توجهی میان این دو اثر وجود دارد؛ شباهت‌هایی که به روشنی از استفاده زهرای از اثر ابن جزار حکایت می‌کند.

نخست آن که ابن جزار در *السمائم* با کاربرد اصطلاحاتی چون «و زعم» و «و قال» آراء و نظرات جالینوس، کندی، دیاسقوریدوس و دیگر پزشکان پیشین را نقل می‌کند. همین نقل قول‌ها با همان ساختار در *التصریف* تکرار شده است، هرچند زهرای در این بخش از کتاب خود هیچ اشاره مستقیمی به ابن جزار یا اثر او ندارد.

از دیگر شباهت‌های برجسته، تکرار عبارت «فإن لم يتدارك بالعلاج هلك» در بخش «الدواء السمومی» است؛ عبارتی که تقریباً جز در *السمائم* ابن جزار در رساله‌های دیگر دیده نمی‌شود و از نشانه‌های روشنی است که رابطه دو متن را تقویت می‌کند. در برخی موارد نیز زهرای از شیوه نام‌گذاری سموم گیاهی در *السمائم* پیروی کرده است. نام‌هایی با ریشه یونانی مانند «اقتیطون»، «اقتیون»، «مناونداس» و «الغناشین» که در سایر رسائل کمتر مشاهده می‌شوند، در هر دو اثر با همان صورت بازتاب یافته است. افزون بر این، ابن جزار در باب پنجم، در بحث سموم حیوانی، به مواردی چون «سطوفی»، «قرقر» و «خفاش» اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که تقریباً اختصاص به *السمائم* دارند و

تاریخ دقیق تولد و مرگ او روشن نیست، اما بنا بر گزارش حمیدی، زهرای پس از سال ۴۰۰ ه‍.ق در اندلس درگذشت (۱۲). منابع پزشکی اسلامی، او را طبیبی ماهر و صاحب‌نظر در شناخت داروهای مفرد و مرکب دانسته‌اند (۳). همچنین ابن حزم (۳۸۴ تا ۴۵۶ ه‍.ق) در آثار خود به دیدار با زهرای اشاره کرده و کتاب *التصریف* او را ستوده است (۱۳).

کتاب *التصریف لمن عجز عن التألیف*

زهرای کتاب *التصریف لمن عجز عن التألیف* به زبان عربی و در سی مقاله تدوین کرده است؛ اثری که یکی از مهم‌ترین دایره‌المعارف‌های پزشکی، داروشناسی و جراحی در تمدن اسلامی به شمار می‌آید. مقاله نخست به مباحث کلی طب اختصاص دارد. مقاله دوم به آسیب‌شناسی و بیماری‌های سر تا قدم می‌پردازد و شامل موضوعاتی چون بیماری‌های زنان، کودکان و بزرگسالان، اختلالات مفاصل، انواع جراحات و شکستگی‌ها، مسمومیت‌ها و بیماری‌های پوستی است.

از مقاله سوم تا بیست‌ونهم، مطالب به داروشناسی اختصاص دارد و شامل مباحثی چون پادزهرها، مسهل‌ها، شربت‌ها، قرص‌ها، ضمادها و مرهم‌ها است. مقاله سی‌ام، که بخش پایانی *التصریف* است، به اعمال یدای و فنون جراحی می‌پردازد و دارای سه باب مستقل است. این بخش، همراه با تصویرسازی‌های دقیق ابزار جراحی، جایگاه زهرای را در تاریخ جراحی برجسته کرده است (۱۴).

بخش *الدواء السمومی* در مقاله دوم

یکی از بخش‌های مهم مقاله دوم، باب «الدواء السمومی» است که به بررسی سموم و مسمومیت‌ها اختصاص دارد. زهرای در این بخش، سموم را به سه گروه معدنی، نباتی و حیوانی تقسیم می‌کند و در ادامه آنها را از نظر طبع، به دو دسته سرد و گرم نیز طبقه‌بندی می‌نماید.

در این باب، همانند سنت طبی رایج معرفی سم، علائم و عوارض ناشی از مصرف یا تماس با آن و نیز شیوه‌های درمان مسمومیت‌ها بیان شده است. در بخش سموم نباتی، به گروهی از داروهای گیاهی مسهل اشاره شده که در صورت افراط در

در التصريف نیز با عبارات و ساختاری بسیار نزدیک نقل شده‌اند. همان مضمون تکرار شده‌اند؛ شواهدی که مجموعاً الگوی موضوعاتی چون «قلمه النسرة» و روایت حکایت مأمون درباره «الذباب»، که در السمائم آمده است، در التصريف نیز با استفاده مستقیم یا غیرمستقیم زهراوی از متن ابن جزار را تقویت می‌کند (۱۴-۱۱).

جدول ۴. مقایسه متن التصريف و السمائم

التصريف لمن عجز عن التاليف	مکنون السر، السمائم
الأدوية النباتية	الباب الثاني في السموم الكائيه من النبات
<p>علامة من يشرب اقطيطن و هو قاتل النمر أن يعرض للعليل حلاوة في الفم مع قبض و يشم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره رباح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته أن يقتل النمر و الفهود و لذلك سمى قاتل النمر. علاجه إنقاء المعدة منه بالقيء، و إنقاء المعاء بالحقن، ثم يسقى طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيخ أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو إنفحة أرنب وزن درهم يذاب بالخل (ص ۱۰۴۶).</p>	<p>القول في عقار اقطيطن و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوة في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ربح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته انه يقتل النمر و الفهود علاج ينبغى يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقيء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقى ماء طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيخ أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو في إنفحة أرنب ... وزن درهمين يذاب بخل (گ ۱۰ر).</p>
<p>علامة من شرب اقطيطن و يسمى أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاج و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و برد في الأطراف و عرق بارد و حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. علاجه إنقاء المعدة بالقيء بالماء الحار و الزيت و الأمعاء و بالحقن اللينة أولاً ثم يحقن بعد ذلك بحقنه حريفة، و يسقى بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب أو يسقى السذاب مع الفلفل أو يدهن جسده بأدهان لينئة (ص ۱۰۴۶).</p>	<p>القول في اقطيطن و ما يعرض لمن شربه هذا العقار انعوطيون و تفسيره قاتل الذباب و قوته شبيه بقوه الاول المادة هذا يقتل الذباب خاصة و ذلك يقتل النمر و الفهود. من شرب منه يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاط و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و ارجلين و برد في البدن كله و الاطراف و عرق بارد حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. علاج ذلك ينبغى ان تنقى المعدة بالقيء و تنقى الأمعاء بالحقن اللينة ابتدا ثم يحقن بحقنه حريفة، و يسقى بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب و يسقى السذاب مع الفلفل و يسقى جندبادستر ... و يدهن جسده بأدهان لينئة (گ ۱۰ر).</p>
<p>علامة من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أى يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت. علاجه أن يتقياً بالسمن و الخل و يسقى اللبن مسحوقاً فيه حب الصنوبر و يطعم الخوخ و العفص، و يضم الكبد بالأفاوية العطرية كالسنبل و المصطكي و الزعفران و الأفسنتين و نحوها (ص ۱۰۴۶).</p>	<p>القول في العقار الزيد عن مناونداس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هذا العقار الذي ذكره جالينوس انه يحل الكبد علاج ذلك ينبغى ان يتقيا بالخل و السمن و يسقى اللبن مسحوقاً فيه حب الصنوبر يطعم الخوخ ... يضم الكبد و ما حولها بضماد هاذه صفته يوخذ ... و زعفران و سنبل الطيب و افسنتين رومي و مقل ازرق و مصطكي ... (گ ۷پ)</p>
<p>علامة من شرب الغناشين و هي حبة تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوة يعرض لمن أكلها حلاوة شديدة، و بعد الحلاوة مرارة في الفم و إغماء و كرب و زعم الكندي أنه يحرق العليل ثبابه، و يصيح حتى ينقطع صوته، و يضرب برأسه الحيطان، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك بعد ساعة أو ساعتين. علاجه أن يقياً بسرعة ثم يسهل بطنه بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حبه و مرقة جدى سمين و يسقى شراباً ريحانياً ممزوجاً (ص ۱۰۴۷).</p>	<p>القول في الغناشين و ما يعرض لمن شربه و قد زعم قوم من اطباء ان الغناشين حبه تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوه يعرض لمن شربه حلاوه الشديدة و بعد الحلاوة تنتن في الفم و اغماء و كرب و زعم الكندي انه يحرق بماء و يصيح حتى ينقطع صوته و يضرب برأسه الحيطان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في ساعة أو ساعتين. علاج ذلك ينبغى ان يقياً ... ببعض الادوية المقيه حتى تنقى المعدة ثم يسهل بطنه ايضاً بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حب السفرجل و يطعم مرقة من كم سمين و يشرب نبيذاً و ريحانياً ممزوجاً فاعله (گ ۸پ).</p>
الأدوية المعدنية	الباب الرابع في السموم الكائيه من المعادن

جدول ۴ (ادامه). مقایسه متن التصريف و السمائم

التصريف لمن عجز عن التاليف	مكنون السر، السمائم
<p>علامة الاسفيداج إذا شرب أن يعرض منه فواق كثير و سعال يابس و برد في جميع الجسد و في الأطراف و استرخاء في الأعضاء و امتداد في الشراسيف و ضيق في النفس، و يبيض منه اللسان و الحنك و ربما ابيض لون الجسد كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه أن يسقى طبخ التين أو ماء العسل و يقياً، و يسقى بعد ذلك عصارة الأفسنتين بماء العسل مرات حتى يدر البول، و قد يسقى إن تعذرت طبيعته ربع درهم سقمونيا بماء العسل، و يحسى حسو رقيق مع الماء و العسل و يتعاهد شرب اللبن الحليب الحار فإن منفعته عظيمة و أما الطلاء به فلا يعود بضرر (ص ۱۰۴۰).</p>	<p>الباروق* هو بارد. من شرب منه عرض له خفقان القلب و فواق و برد في جميع جسده و في الأطراف و بيض و سعال يابس و سبات و ببرد دماغه... الحركت و يتخفاه العرف و الاسترخاء و ضيق النفس و يعارضه الامتداد في الشراسيف و... يخبر من شربه للونه و ... يلزم الانسان و يبيض الحنك و اللسان و ربما ابيض لونه كله و ربما كان لونه الي الحمرة. علاج ذلك في يسقى ماء و عسل او ماء طبخ التين و يسقى التين الحار او يسقى زيتا و ماء و يشرب نييذا حلوا و يحسى حسو رقيق و عسل و تين و يتناول جولوزا مدقوقا بشراب او يسقى صمغا عربيا و يتعاهد شرب اللبن الحار فان منفعته عظيمة و قد ينتبع ايضا ان يسقى من السقمونيا وزن دانق بماء عسل (ك ۱۹ر). *مخزن الأدوية: باروق يعبراني اسفيداج است)</p>
<p>الأدوية الحيوانية</p>	<p>الباب الخامس في السموم الكانية من الدواب اذا اكلت و شربت</p>
<p>علامة من شرب دويبة تسمى الفرقر هذه إذا شربت قتلت بسرعة علاجه أن يسقى الترياق الفاروق درهم و نصف بماء قدطبخ فيه أنيسون و يكمد المعدة بماء قدطبخ فيه الفودنج الجبلى و ورق الرند و يسف من الزراوند و ورق الغار و بزر السذاب من كل واحد قيراط بماء دفي (ص ۱۰۵۴).</p>	<p>القول في دابه تسمى قرقر و... تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه ان يعالج العلاج العلى و يسقى بعد ذلك من هذا الدواء و صفته يوخذ من الزراوند ... و حب الغار و بزر سذاب و ... من كل واحد جزء و يدق ذلك و ينخل و يعجن بعسل ... منه وزن مثقالين بلبن بقر و يسقى من الحبق الجبلى و ورق الرند بطبخ و تكمد به معدته و رافع ان شاء الله (ك ۲۵ر).</p>
<p>علامة من أكل الخشاف*، الخشاف إن وضع في طعام و خلط به و لم يتدارك قتل، علاجها أن يقياً و يحقن بحقن لينه حتى تنطلق البطن، ثم يسقى من الترياق المربع أو من الترياق الكبير (ص ۱۰۵۵).</p> <p>*خشاف: خشاف سمي (بحر/الجواهر، ص ۱۵۴).</p>	<p>القول في الخشاف و ما يعرض لمن شربه زعم بعض الاطباء ... أكل رأس خفانش مرض و خلط في الطعام او شراب و لم يتدارك... الانسان بالعلاج هلك في ساعه علاج ذلك ينبغي ان يقيا حتى تنقيه معدته و يحقن ... الحقن اللينه حتى ينطلق البطن ثم بعد ذلك يسقى من هذا الدواء (ك ۲۵ر).</p>
<p>علامة من سقى الدابة التي تسمى سطوفي، و هي دويبة صغيرة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و أخيشها التي تكون على ورق التين، من شربها عرض له وجع في الفم و المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللهاة و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. علاجه و تدبيره الذي ذكرنا في سقى الزرايخ (ص ۱۰۵۶).</p>	<p>القول في الدابه التي تسمى سطوفي و ما يعرض لمن شربه هذه الدابه لها ارجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و البطيخ و أخيشها التي تكون على ورق التين، من شرب منها عرض له وجع في الفم المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللسان و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. ... بعلاج من سقى منه شيئا و يدبر بجميع التدبير و العلاج الذي ذكرنا في من سقى الزرايخ فانه نافع له و هو شفاؤه باذن الله (ك ۲۴ر).</p>
<p>الأدوية الحيوانية</p>	<p>الباب الثامن في السموم الكانية من لدغ الحيوان ذوات السموم</p>
<p>و قرأت في الخبر أن المأمون قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه أطلبانه، أن الذباب إذا دلك على موضع اللسعة أكثر من عشرين ذبابة فما سكن إلا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه الوجع من غير علاج، فلم يجد القوم جوابا لكلامه أكثر من أن قالوا أن هذا الزنبور كان حنقا فاشيا ردى السم و لولا هذا العلاج قتلك.</p>	<p>و ذكر عن المامون انه قال قال بختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه ان الذباب اذا دلك به على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعنى زنبور فحككت على موضعه اكثر من عشرين ذبابة فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من علاج فلم ... الا ان قالوا كان هذا الزنبور حنقا قاضيا و لولا هذا العلاج قتلك.</p>
<p>لسعة قملة النسر و ما يعرض من سمها، هي دويبة صغيرة مثل القملة و تسمى الورقة أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر و علامتها أن يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث، و قال جالينوس إن أكثرها لا يقبل العلاج، علاج ذلك أن يبادر فيسقى الملسوع في الوقت لبين الماعز حليبا وقت ما يحلب أو يسخن، و إنما يحتاج إلى الأدوية الباردة الدسمة لأن سمها حديد يابس، و يسقى ماء الشعير و الترنجيبين و لعاب البزرقطونا و دهن الورد و يغذى بالقرع و الرجل و يحك أحد الصندلين أو الماميتا و يطلى على الموضع، و يطلى بعنب الثعلب و بزر القثاء و ما أشبه ذلك إن شاء الله تعالى.</p>	<p>في دابه يقال هي الورقة و يقال هي الدويبه و هي قملة النسر و ما يعرض من سمها و هي دابه صغيره ايضا مثل القملة و أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر. يتغير الجسد لسعتها تغيرا قبيحا و زعم جالينوس ان يستدل على لسعتها من قبل الاعراض التي لها عنها لانها في بعض الاوقات اقل من ان تدرك بالبصر او تحص عند الحركة و ذلك انه يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث و قال جالينوس ان اكثرها و لاتقبل الدواء علاج ... فان يسقى لبين ماعز حليب وقت يحلب او يسخن و انما يحتاج الي الادويه الباردة الدسمة لان سمها حديد يابس. و يسقى الترنجيبين و ماء الشعير او البزرقطونا و دهن الورد و يتخذ بالقرع و العدس و الرجل و يحك من الصندلين و يطلى به موضع الذغه و يطلى ايضا بعنب الثعلب و بزر قثاء البري و ما اشبه ذلك ان شاء الله تعالى.</p>

تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌های گسترده، تفاوت‌هایی نیز میان دو متن مشاهده می‌شود. ابن جزّار پس از معرفی هر سمّ، گاه همراه با ذکر نام‌های یونانی، رومی یا فارسی، به طبع آن (گرمی، سردی، تری، خشکی)، درجه سمّیت و شیوه اثرگذاری آن بر بدن می‌پردازد و سپس درمان مناسب را بیان می‌کند. زهرآوی این مباحث را ساده‌تر و بسیار خلاصه‌تر عرضه کرده است و از تفصیل‌های موجود در *السّمائم* بهره نمی‌گیرد.

باین‌حال، حجم شباهت‌های ساختاری، زبانی و محتوایی چنان است که می‌توان گفت *السّمائم* ابن جزّار یکی از منابع اصلی و مستقیم بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* بوده است (۱۴-۱۱).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ابن جزّار در تألیف این رساله با گردآوری و تحلیل منقولات حکمای پیش از خود اثری جامع و مستند درباره انواع سموم و شیوه‌های درمان آنها پدید آورده است، آثار

پس از او نیز از این منبع بی‌نصیب نمانده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که خلف‌بن‌عبّاس زهرآوی در نگارش فصل «الدواء السمومی» از مقاله دوم *التصریف لمن عجز عن التّالیف*، به‌طور آشکار اما بدون ذکر نام ابن جزّار از محتوا و ساختار *السّمائم* ابن جزّار بهره برده و برخی از داده‌ها، تعبیرها و طبقه‌بندی‌های او را بازتاب داده است.

شناسایی و تحلیل این رساله، نه‌تنها در بازسازی بخشی از میراث طب دوره اسلامی نقش‌ی بنیادی دارد، بلکه فهم عمیق‌تری از مسیر انتقال دانش و تعامل میان آثار طبی در میان نسل‌های مختلف حکما به دست می‌دهد. افزون بر این، نتایج حاصل جایگاه برجسته ابن جزّار را در تاریخ طب، به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سنت سم‌شناسی، بیش از پیش تأیید و تثبیت می‌کند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی برای گزارش وجود ندارد.

References

1. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Cairo: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Faransi lil-Althar al-Sharqiyah; 1955. [In Arabic].
2. Ibn 'Idhari AM. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akhbār al-Andalus wa-al-Maghrib*. Beirut: Dār al-Thaqāfah; 1980. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaybi'a A. '*Uyūn al-Anbā' fī Tabaqāt al-Atibbā'*'. Cairo: Al-Hay'ah al-Misrīyah al-'Āmmah lil-Kitab; 2001. [In Arabic].
4. Sezgin F. *Tarikh-i Nigārish'hā-Yi 'Arabī* (History of Arabic Manuscripts). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. Vol.3. [In Persian].
5. Department of Sciences. "*Ibn al-Jazzar*", in the great Islamic encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2020. Vol.3. [In Persian].
6. Käs F, Bos G. Ibn al-Ġazzar's wiederentdecktes Buch über die Gifte. *Z Gesch Arab Islam Wiss (ZGAIW)* 22. 2020:259-324. [In German].
7. Ibn al-Jazzar A. *Al-I'timād fī l-Adwiya al-Mufrada* [Manuscript]. Manuscript No.3564. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
8. Ibn Samajūn H. *Al-Jāmi' fī al-Adwīyah al-Mufradah*. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Sciences; 1992. [In Arabic].
9. Ibn Janah M. *Al-Talkhis* [Manuscript]. Manuscript No.3603. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
10. Ibn al-Baytār. ZA. *Al-Jāmi li-Mufradāt al-Adwiya wa-l-Aghdhiya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah; 1991. [In Arabic].
11. Ibn al-Jazzar A. *Maknun al-Sirr* [Manuscript]. Manuscript No.7348. Located at: The King Saud University Library. [In Arabic].
12. Al-Humaydi M. *Jadhwat al-Muqtabis fī Tarikh 'Ulama' al-Andalus*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islami; 2008. [In Arabic].
13. Ibn Hazm al-Andalusi A. *Rasa'il Ibn Hazm al-Andalusi*. Beirut: Al-Mu'assasah al-'Arabiyah lil-Dirasat wa al-Nashr; 2007. [In Arabic].
14. Al-Zahrāwī Kh. *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf*. Kuwait: Kuwait Foundation for the Advancement of Sciences, Scientific Culture Department; 2004. [In Arabic].

Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-ZahrāwīLeila Yarmohammadi^a, Bahareh Sadat Yousefsani^b, Mohammad Sadr^{c*}^aDepartment of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^bDepartment of Traditional Pharmacy, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^cInstitute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran**Abstract**

Toxicology held a distinguished position in Islamic medicine and was examined both independently and within broader medical and pharmacological discussions across various works. The present study aims to clarify the extent of the influence of *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar (d. 369 AH) on the chapter entitled "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf* by Abu al-Qāsim al-Zahrāwī. Until recently, *Al-Samā'im* had been considered among the lost works, and it was known only through scattered quotations found in the writings of Ibn Samajūn (4th century AH), Marwan ibn Janāh (d. 515 AH), and Ibn al-Baytār (d. 646 AH). A careful examination of the sources revealed that the manuscript known as *Maknūn al-Sirr*, preserved in the King Saud University Library (No. 7348, Maghrebi script), is in fact the same work as *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar. Like many toxicological works in Islamic medicine, this text does not focus on instructions for preparing poisons or methods of administering them; rather, with the aim of general public awareness, it is devoted to introducing various types of poisons, the symptoms of poisoning, and therapeutic approaches. A word-for-word comparison of the extant manuscript of *Al-Samā'im* with the chapter "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in the second article of *Al-Tasrīf* demonstrates extensive textual and thematic similarities between the two. This strong resemblance indicates that Al-Zahrāwī, in compiling this section, made direct and substantial use of Ibn al-Jazzar's work on poisons without explicitly citing either the author or his book.

Keywords: History of Medicine; Poisons; ToxicologyCorresponding Author: sadr.m@iums.ac.ir**Please cite this article as:**Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248. doi: 10.22034/16.3.237

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.